

اقتصادسبز

شتاب نابودی جنگل



فاطمه باسیان
کارشناس کشاورزی

● جنگل‌ها از عوامل اصلی بالایش هوا و کاهش آلاینده‌هایی مانند گازهای گلخانه‌ای هستند که در صورت تخریب جنگل‌ها این فرایند صورت نمی‌گیرد. در ایران روند تخریب جنگل‌ها به مرز هشدار رسیده است. باوجود آمار و ارقام متفاوت، همین ارقام ارائه‌شده و هشدار کارشناسان حاکی از تخریب شدید جنگل‌هاست. براساس آمارهای رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ بیش از ۶۶۶/۵ هزار مترمکعب چوب از جنگل‌های ایران برداشت شده است. اگر رقم دو سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ را در نظر بگیریم در این دو سال بیش از ۱/۵ میلیون مترمکعب از چوب جنگل‌های کشور برداشت شده است، یعنی قطع درختان. این رقم، آمار رسمی است و بدون شک قطع درختان به‌طور غیرقانونی نیز در جریان است که بر میزان کل نابودی جنگل‌ها می‌افزاید. همچنین ارقام انتشاربایافته مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در کنار برداشت‌های قانونی و غیرقانونی از درختان جنگل‌های ایران، آتش‌سوزی و حریق نیز به نابودی جنگل‌های ایران دامن زده است، به‌طوری‌که در سال ۱۳۹۱ در حدود ۵۰۶ مورد آتش‌سوزی در جنگل‌ها اتفاق افتاده که در حدود هزار و ۵۴۴ هکتار از مساحت جنگل‌ها دچار حریق شده است و این رقم برای سال ۱۳۹۲ حدود ۶۵۷ فقره آتش‌سوزی بوده که سه‌هزارو ۶۴۹ هکتار دچار حریق شده است. ارقام نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۲ نسبت به سال ۱۳۹۱ حدود ۳۰ درصد از نظر تعداد فقره و بیش از ۱۳۶ درصد از نظر مساحت، جنگل‌ها دچار حریق شده و افزایش نشان می‌دهد. در کنار این موارد، برخی از عوامل تخریب جنگل‌ها، اقدامات انجام‌شده برای جنگل‌کاری در سال ۱۳۹۱ در حدود ۱۸ هزار هکتار و در سال ۱۳۹۲ در حدود ۲۶ هزار هکتار مساحت بوده که سهم بخش دولتی ۷۴ درصد و خصوصی ۲۶ درصد است. این ارقام نشان می‌دهد برداشت و تخریب جنگل‌ها در مقایسه با اقدامات انجام‌شده برای جنگل‌کاری تناسب نداشته و نقش مردم در جنگل‌کاری کمتر است. براساس ارقام مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ حدود ۱۴/۳ میلیون هکتار جنگل و ۳۲/۶ میلیون هکتار پدیده بیابانی داریم (پدیده‌های بیابانی عبارتند از: کویر، تپه‌های ماسه‌ای، پهنه‌های ماسه‌ای، دق‌های رسی، اراضی شور و نمک‌زار و اراضی بدون پوشش و بیرون‌زدگی سنگی). در پنج دهه گذشته، سطح جنگلی ایران از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۴ میلیون هکتار رسیده است و چهار میلیون سطح جنگلی نابودشده به بیابان تبدیل شده است. برآورد شده سالانه ۶۳ هزار هکتار از جنگل‌های زاگرس و شمال ایران نابود شده است. سازمان خواربار و کشاورزی جهانی (فاو) اعلام کرده ایران یکی از ۷۰ کشور در حال توسعه است که پوشش جنگلی کمی دارد و این پوشش جنگلی اندک، با سرعتی بیشتر از دیگر نقاط دنیا در حال نابودی است. براساس آخرین گزارش فاو، مساحت کل جنگل‌های جهان سه میلیارد و ۴۵۱ میلیون هکتار است که سهم ایران از این میزان تنها ۱۱میلیون و ۷۴ هزار ۵۵۴ هکتار است. آن‌گونه که فاو اعلام کرده جنگل به نقاطی گفته می‌شود که تاج پوشش بالای ۱۰ درصد، توده جنگلی بیش از نیم هکتار و درختان و درختچه‌هایی بلندتر از ۵ متر داشته باشد؛ درحالی‌که طبق تعریف ایران آن به وجود تاج پوششی پنج درصد به بالا را کافی می‌داند، ایران صاحب حدود ۱۴ میلیون هکتار جنگل است. مشاهده ارقام به‌صورت مساحت و هکتار در وهله اول زنگ خطری را نشان نمی‌دهد اما اگر همین اعداد را تقسیم بر جمعیت کل کشور و سرانه جنگل برای هر فرد را محاسبه کنیم و با مقایسه با ارقام جهانی، شرایط نامساعد و هشداردهنده کشورمان بیشتر در معرض دید قرار می‌گیرد. طبق آخرین گزارش فاو، متوسط سرانه جنگل‌های جهان رقمی معادل ۰/۶۲ هکتار (حدود ۶۰۰۰ متر) است؛ درحالی‌که این رقم برای هر ایرانی هزارو ۶۰۰ متر است. یعنی هر ایرانی حدود چهارهزارو ۴۰۰ متر کمتر از سرانه جهانی دارد به‌عبارتی ۲۶ درصد سرانه جهانی جنگل برای یک ایرانی است. این به معنی بالایش کمتر هوا و افزایش آلودگی‌های بیشتر برای هر ایرانی است. ادامه تخریب جنگل‌ها به هر علت طبیعی و انسانی باعث ازبین‌رفتن یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی برای مقابله و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است. براساس آمار فاو در سال ۲۰۱۲ کشور ایران با خالص منفی در حدود سه‌هزارو ۸۰ تن معادل دی‌اکسیدکربن گازهای گلخانه‌ای برای زمین جنگل‌ها مواجه است (خالص به معنی تفاوت میان منفای که سالانه از اراضی جنگلی به دست می‌آید و ضررهای آن‌که به‌صورت معادل دی‌اکسیدکربن محاسبه شده است). این رقم نشان می‌دهد زبان‌های ناشی از تخریب جنگل و ازدست‌دادن منبع مهم کاهش آلاینده‌های گازهای گلخانه‌ای در ایران قابل‌توجه است.

شرق: آخرین نشست مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد باز هم بوی نفت می‌داد. در این جلسه باز هم دلایل افت شدید قیمت نفت بررسی شد؛ اما وجه تمایزی هم با جلسات گذشته نفتی داشت و آن آینده قیمت نفت بود. فرشید سیم‌بر، عضو سابق هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، در این جلسه به صراحت گفت قیمت نفت در آینده افزایش می‌یابد به شرط اینکه خانه‌کنانی و تسویه حساب‌های انتخاباتی کاخ سفید پایان یابد. با این استدلال حدودا تا دو سال دیگر انتظار افزایش قیمت‌ها را نخواهیم داشت. سیم‌بر برای این استدلال ناگزیر تاریخچه نفت را هم بررسی می‌کند که خواندنش خالی از لطف نیست. مشروح سخنان او در پی می‌آید:

نفت و انرژی، به‌عنوان یک موضوع بسیار حساس، در کشور ما مورد کم‌کاری واقع شده است. تقریبا پنج سال پیش مقاله‌ای نوشتم با عنوان انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی افت‌وخیزهای نفت از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۰ میلادی، البته آنجا زیاد مطلب را گسترش ندادم و فقط به اشاره چند نکته اکتفا کردم.

برای موشکافی این مسئله، اول باید بازیگران اساسی بازار نفت را بشناسیم. یک طرف کشورهای بزرگ مصرف‌کننده نفت قرار دارند که عمده کشورهای صنعتی هستند و با استفاده از نفت ارزان، فراوان و دائمی، سرمایه‌گذاری‌های خود را توسعه می‌دهند و به رونق اقتصادی می‌رسند. طرف دیگر شرکت‌های نفتی، به‌عنوان سودبران اصلی بازار نفت قرار دارند و طرف سوم، کشورهای صادرکننده نفت هستند. پس سه بازیگر شامل دولت‌های کشورهای صنعتی، شرکت‌های نفتی و دولت‌های کشورهای صادرکننده نفت در این بازار ایفای نقش می‌کنند.

اگر دقیقاً شرکت‌های نفتی را شناسایی نکنیم به هیچ‌وجه نمی‌توانیم به راز و رمزهای پشت پرده پی ببریم. نفت در سال ۱۸۵۷ در پنسیلوانیا، از ایالات‌متحده آمریکا، توسط سرهنگ ادوین لورنتین دریک استخراج شد. سرهنگ دریک گرچه مدتی نفت را استخراج کرد؛ ولی نتوانست سودآوری کند. جان راکفلر، پدربزرگ دیوید راکفلر، این چاه نفت را خرید و در اثر خریدن چاه، انحصار نفت غرب آمریکا را به خود اختصاص داد و به غول بزرگی به نام استاندارد اویل تبدیل شد. این غول نفتی توسط پرونده شرم‌ن در سال ۱۹۱۱ در ایالات متحده آمریکا، به ۳۰ شرکت تجزیه شد. سه شرکت عمده اسوس، سوشال و موبیل جزء همان ۳۰ شرکت و متعلق به خانواده راکفلر هستند. از دیگر شرکت‌ها می‌توان به بی‌بی، گلف و شرکت تگزاکو اشاره کرد. تگزاکو متعلق به سهام‌داران جزئی است که در ایالت تگزاس دست به استخراج نفت می‌زنند. از هفت غول نفتی دنیا، پنج شرکت متعلق به ایالات متحده آمریکاست. شرکت بی‌پی با نام آنگلو- برشین اویل کمپانی طبق قرارداد ۱۹۰۶، در ایران فعالیت می‌کرد، رضاشاه پهلوی در سال ۱۹۳۳ قرارداد را با شروطی تمدید کرد؛ یکی از شروط تغییر نام شرکت به آنگلو- ایرانیان اویل کمپانی بود. رضاشاه شرایط قرارداد تغییر داده شد.

در سال ۱۹۳۹ مکزیک، نفت را ملی کرد و در نتیجه از سوی شرکت‌های نفتی بزرگ بایکوت شد و تا سال ۱۹۷۵ که اوپک قیمت نفت را بالا برد، نفت مکزیک همچنان بایکوت بود و فقط به اندازه مصرف داخلی تولید می‌شد. در سال ۱۹۴۹ ونزوئلا بعد از کودتا، با مقاومت‌هایی که شد نفت را ملی اعلام و اصل ۵۰-۵۰ را رایج کرد. اما شرکت نفتی شل، که اول در آذربایجان و بعد در هند شرقی و برمه فعالیت می‌کرد؛ ۳۸ درصد سهام این شرکت متعلق به انگلستان است، ۲۸ درصد به هلند، ۲۴ درصد متعلق به آمریکا و بقیه آن به سهام‌داران جزء که سوئیسی و یهودیان هستند. از هفت شرکت بزرگ نفتی، معروف به هفت خواهران، شرکت‌های اسو، گلف، شورون، موبیل و تگزاکو آمریکایی هستند، بی‌بی انگلیسی و شل انگلیسی- هلندی است و البته بخش اعظمی از سهام آن در اختیار آمریکایی‌هاست. اینها خط‌دهنده‌های اصلی سیاست‌های نفتی دنیا هستند.

شرکت‌های کوچک‌تری نیز در بازار فعال هستند؛ شرکت «سی‌اف‌پی» فرانسوی که در الجزایر فعالیت می‌کرد. شرکت «انی» که ایتالیایی است و در سال ۱۹۵۷ قراردادی با ایران بست که بر اساس آن ۷۵ درصد سود به ایران و ۲۵ درصد به شرکت انی تعلق گرفت که موجب رونق این شرکت شد، شرکت آرال بلژیکی و شرکت توتال. اینها شرکت‌های اروپایی هستند. این شرکت‌ها نسبت به هفت شرکت بزرگ نفتی بسیار کوچک به‌شمار می‌آیند و البته شرکت‌های کوچک‌تر آمریکایی مانند هم هستند.

این شرکت‌های بزرگ در کل بازار انرژی مانند زغال سنگ، انرژی‌های پاک، غنی‌سازی اورانیوم و حتی ساخت راکتورها انمی فعال هستند. مثلا «شکا اسوه» در بحث ساخت راکتور با شرکت «جنرال

اقتصاد

سایه انتخابات آمریکا بر سر طرای سایه

نفت با تسویه حساب‌های کاخ سفید گران می‌شود



موتور» آمریکا سهمی است. این شرکت‌ها که عمده‌ا هم با یکدیگر شدیداً در رقابت هستند نه‌تنها بر بازار نفت، بلکه بر کل بازار انرژی تسلط دارند. حال که به‌صورت اجمالی با شرکت‌های بزرگ نفتی آشنا شده‌ایم از زاویه‌ای دیگر به موضوع می‌پردازیم. مکزیک، ایران و ونزوئلا نفت را ملی کردند و اصل ۵۰-۵۰ رایج شد. برای روشن‌شدن این اصل بهتر است یک بحث کوتاه اقتصادی را درباره تفاوت ارزش و قیمت مرور کنیم. اگر ما بدانیم قیمت نفت چقدر است و ارزش آن چقدر، به‌دنبال کدامیک از اینها هستیم و کدامیک را تاکنون می‌پردازیم، مکزیک، ایران و ونزوئلا نفت را ملی کردند و اصل ۵۰-۵۰ رایج شد. برای روشن‌شدن این اصل بهتر است یک بحث کوتاه اقتصادی

را درباره تفاوت ارزش و قیمت مرور کنیم. اگر ما بدانیم قیمت نفت چقدر است و ارزش آن چقدر، به‌دنبال کدامیک از اینها هستیم و کدامیک را تاکنون می‌پردازیم، مکزیک، ایران و ونزوئلا نفت را ملی کردند و اصل ۵۰-۵۰ رایج شد. برای روشن‌شدن این اصل بهتر است یک بحث کوتاه اقتصادی را درباره تفاوت ارزش و قیمت مرور کنیم. اگر ما بدانیم قیمت نفت چقدر است و ارزش آن چقدر، به‌دنبال کدامیک از اینها هستیم و کدامیک را تاکنون می‌پردازیم، مکزیک، ایران و ونزوئلا نفت را ملی کردند و اصل ۵۰-۵۰ رایج شد. برای روشن‌شدن این اصل بهتر است یک بحث کوتاه اقتصادی را درباره تفاوت ارزش و قیمت مرور کنیم. اگر ما بدانیم قیمت نفت چقدر است و ارزش آن چقدر، به‌دنبال کدامیک از اینها هستیم و کدامیک را تاکنون می‌پردازیم، مکزیک، ایران و ونزوئلا نفت را ملی کردند و اصل ۵۰-۵۰ رایج شد. برای روشن‌شدن این اصل بهتر است یک بحث کوتاه اقتصادی

ارزش نیز دو نوع است، ارزش عینی و ارزش ذهنی. ارزش عینی رابطه کالا با کالاست (مثلا ارزش یک یخچال پنج فوتی از ارزش یک یخچالی ۱۰ فوتی کمتر است). ارزش عینی خود به دو قسمت تقسیم می‌شود یک قسمت ارزش مبادله‌ای و یک قسمت ارزش مصرفی. (مثلا یک فریزر در آلاسکا ارزش مصرفی دارد اما ارزش مبادله‌ای ندارد) فقط در حالتی که کالا دارای ارزش مبادله‌ای و ارزش مصرفی باشد، قیمت کالا معادل با ارزش آن است. قیمت کالاهایی که ارزش ذهنی دارند (مانند کالاهای تکثیرناپذیر) را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان فعلا مشخص کرد.

نفت به‌عنوان یک کالای تکثیرناپذیر قاعدا باید دارای ارزش ذهنی باشد اما جایگزین‌پذیر است، زغال‌سنگ، گاز و انرژی‌های نو می‌توانند جایگزین نفت بشوند.

قیمت اینها سه‌جور مشخص می‌شود. یک قیمت بازار است که برحسب هزینه تولیدی آخرین واحدی که نیاز جامعه انرژی را برطرف می‌کند مشخص می‌شود. هفت نوع نفت داریم و درجه پی‌ای نفت و عمق استخراج هم دارای اهمیت است اما به‌طورکلی هزینه تولید در خلیج فارس برای ایران حدود ۲۲ سنت تا حداکثر یک دلار است، هزینه‌های عربی این هزینه بیشتر است. کفیم هزینه قیمت بازار برحسب آخرین واحد چاهی که قادر به رفغ نیاز دنیا به نفت است، تعیین می‌شود. تا سال‌های ۱۹۵۳ آخرین واحد چاه، در خلیج مکزیک در ایالات‌متحده آمریکا بود که استخراج مینا بشکه نفت سه دلار و نیم هزینه در بر داشت و این قیمت‌گذاری نفت شد، فراموش نکنیم که در خلیج فارس این هزینه ۲۰ سنت بود. در این میان یک رانت فوق‌العاده زیادی می‌بایست نصب کشورهای نفت‌خیز شود اما نمی‌شد. رانت به جیب کسانی می‌رفت که در بازار نفت همه‌کاره بودند.

قیمت دیگری هم با عنوان قیمت یا ارزش واقعی داریم. در این صورت هزینه تولید و بهره‌برداری از انرژی‌هایی که می‌توانند جایگزین نفت باشند مانند زغال‌سنگ، گاز، انرژی اتمی و انرژی‌های پاک ارزش واقعی نفت را مشخص می‌کند. اوپک سعی داشت ارزش واقعی نفت را تحقق بخشد، قیمت بازار را تحقق بخشد اما ارزش واقعی را نتوانست.

شرکت استاندارد اویل که یک شرکت خانوادگی بود، توانست تقریبا انحصار نفت و مشتقات آن در آمریکا را به دست بگیرد. در سال ۱۹۱۱ براساس قانون صندتراست شرم‌ن، دیوان‌عالی ایالات‌متحده حکم به انحلال و تجزیه این شرکت به اجزای کوچک‌تر داد و به حدود ۳۰ شرکت تبدیل شد. در سال ۱۹۵۱ که هنوز دموکرات‌ها در آمریکا بر سر کار بودند، پرونده این شرکت‌ها به دو دلیل به دادگاه رفت؛ دلیل اول تضاد این شرکت‌ها و شرکت‌های کوچک‌تر بر سر کسب سود و دیگری مسئله تمام‌شدن جنگ جهانی دوم و قرارگرفتن برنامه بازسازی اروپا در دستور کار بود. طرح مارشال برای ساختن اروپا در نظر گرفته شد. طبق این طرح باید انرژی ارزان در اختیار اروپا قرار می‌گرفت. پیش از

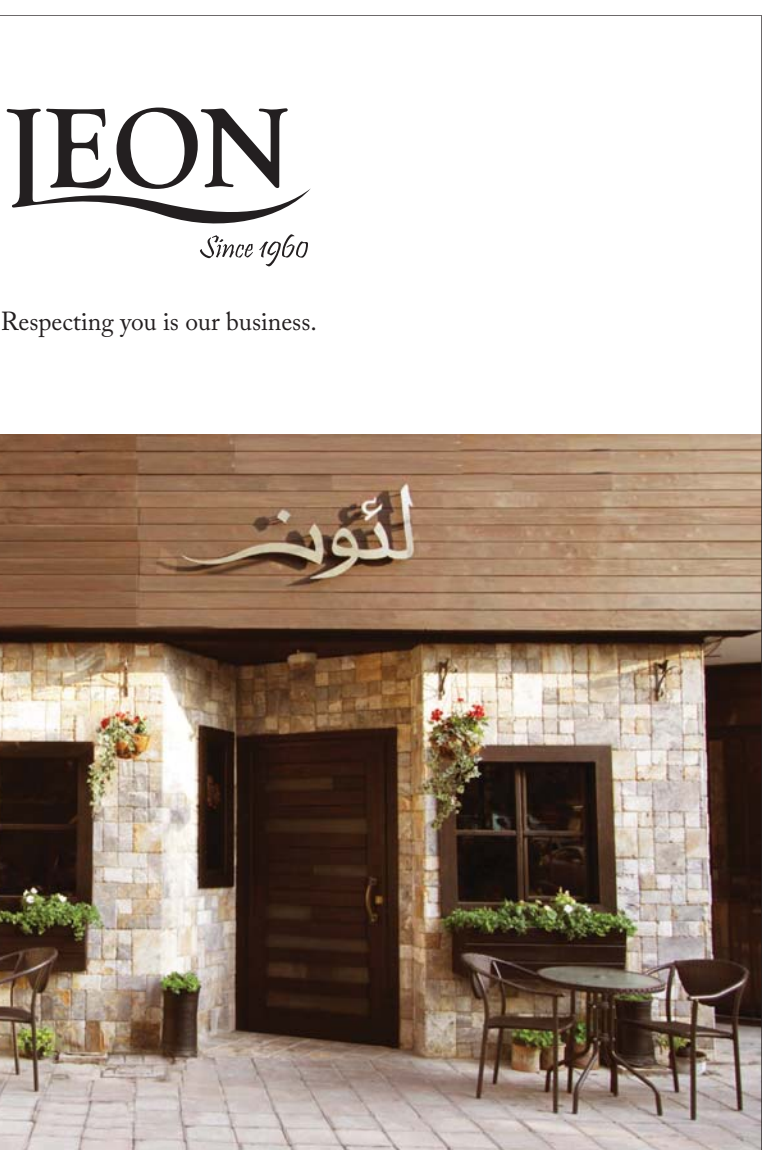
تعلق می‌گرفت. شرکت‌های نفتی طبق قراردادهای کنسرسیوم یا همان قراردادهای استعماری که با کشورهای نفت‌خیز منعقد کرده بودند ادعا داشتند نفت به آنها واگذار شده و تحت مالکیت آنها است بر همین‌اساس، از ۵۰ درصدی که به کشورهای نفت‌خیز تعلق داشت، ۱۲ و نیم درصد بابت بهره مالکانه و ۸/۵ درصد بابت حق بازاریابی کسر می‌کردند. مدتی بعد برای بازسازی اروپا از جیب کشورهای نفت‌خیز، قیمت نفت را حتی دو دلار و ۲۰ سنت کاهش دادند. پس از اتمام جنگ با ژاپن در سال ۱۹۵۶ ژاپن نیز مشمول طرح مارشال شد و قیمت نفت باز هم کاهش یافت و به دو دلار رسید. سال ۱۹۶۰ دوباره دموکرات‌ها بر سر کار آمدند و به بهانه کشف نفت در لیبی و همچنین وجود رکود اقتصادی در آمریکا، قیمت اعلان‌شده را به یک دلار و ۸۰ سنت رساندند ولی واقعیت، ناتوانی آمریکا در صادرات نفت بود.

بعد از این اتفاق، سهم کشورهای صادرکننده نفت از یک دلار و ۴۰ سنت به ازای هر بشکه به ۹۰ سنت رسید که با کسر ۲۱ درصد بهره مالکانه و حق بازاریابی به ازای هر بشکه ۷۲ سنت نصیب کشورهای صادرکننده نفت می‌شد. در سال ۱۹۶۰ اوپک تأسیس شد تا در مقابل شرکت‌های نفتی از سهم کشورهای صادرکننده نفت دفاع کند.

اواخر دهه ۷۰ دوباره جمهوری‌خواهان در آمریکا به قدرت رسیدند و به واسطه تقاضای شرکت‌های کوچک نفتی حامی جمهوری‌خواهان مینر پر افزایش قیمت نفت، پس از کنفرانس‌های یک تهران، یک ژنو، دو ژنو و دو تهران، در ۲۰ ژانویه سال ۱۹۷۳ قیمت نفت را برای هر بشکه به ۱۰ دلارو ۵۰ سنت افزایش دادند و دریافتی‌های کشورهای نفت‌خیز از ۷۲ سنت به ازای هر بشکه، به حدود هفت دلار در هر بشکه رسید. دلایل جمهوری‌خواهان برای افزایش قیمت نفت، یکی حمایت از شرکت‌های نفتی وابسته به جناح خود و دیگری رقابتی بود که در مبحث اقتصادی بین اروپا و ژاپن با آمریکا به وجود آمد. این مسئله در انتها منجر به استیضاح رئیس‌جمهور وقت آمریکا با عنوان واترگیت شد.

قرارداد کنسرسیوم که با ایران منعقد شده بود در سال ۱۹۷۹ به اتمام می‌رسید.

ادامه در صفحه ۱۵



تجربه لحظات گرم و صمیمی

در شعبه نیاوران

نیاوران: خیابان دکتر باهنر (نیاوران)
قبل از دوراهی دزاشیب

تلفن : ۰۲۲۷۷۲۴۰-۰۲۲۷۷۲۴۰

www.leon1960.com

گذر

تعادل قیمت‌ها با عرضه در بورس کالا

● باشگاه خبرنگاران: پوراابراهیمی گفت: مطرح‌شدن موضوع مذاکرات بر بازار سرمایه در کوتاه‌مدت و موقتا تأثیرات مثبتی گذاشت، ولی ممکن است در بلندمدت به دلیل بهبودنیافتن مسائل اقتصادی، روند مثبت این بازار دوام چندانی نیابد. محمدرضا پوراابراهیمی، نایبرئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، با بیان تأثیرپذیری بازار سرمایه از شرایط اقتصادی گفت: بازار سرمایه به‌دلیل تبعیت از ماهیت اقتصادی و رویکرد واقعی اقتصاد همواره متناسب با شرایط دچار تغییرات می‌شود. وی با اشاره به تأثیر مذاکرات بر بازار بورس، بیان کرد: مطرح‌شدن موضوع مذاکرات بر بازار سرمایه در کوتاه‌مدت و موقتا تأثیرات مثبتی گذاشت، ولی ممکن است در بلندمدت به دلیل بهبود نیافتن مسائل اقتصادی، روند مثبت این بازار دوام چندانی نیابد. نایبرئیس کمیسیون اقتصادی مجلس تأکید کرد: با توجه به مشکلات بنیادی اقتصاد و چارچوب مدیریت، درحال‌حاضر هیچ عملکردی پاسخ‌گوی مشکلات اقتصادی نیست. پوراابراهیمی در توضیح شرایط اقتصاد پس از توافق نهایی تصریح کرد: درصورتی‌که توافقات نهایی شود، می‌توان انتظار برطرف‌شدن بخش کوچکی از مسائل اقتصادی کشور را داشت، زیرا اقتصاد ما نیاز به اصلاح ساختار درونی دارد و نیازمانی‌که اتفاقات درونی و تغییرات بنیادین صورت نگیرد، شرایط اقتصادی بهبود نخواهد یافت. وی با بیان پیش‌بینی‌های انجام‌شده برای خارج‌کردن شرایط اقتصادی از رکود اظهار کرد: در‌حال‌حاضر پیش‌بینی‌هایی انجام‌شده تا بتوان اقتصاد کشور را از رکود موجود خارج کرد و رونق ازدست‌رفته را به بازار بازگرداند و برای این امر کارهایی چون لایحه رفع موانع تولید کمک‌رسان خواهد بود. نایبرئیس کمیسیون اقتصادی مجلس تأکید کرد: بازار سرمایه نشان‌دهنده واقعیت‌های درونی اقتصاد کشور است، پوراابراهیمی درباره اهمیت سودآوری شرکت‌ها در بازار سرمایه گفت: شرکت‌ها در بازار سرمایه به‌جای توجه به قیمت‌ها باید به سودآوری شرکت‌ها و بالابردن P/E اهتمام ورزند. وی با بیان اهمیت بورس کالا در مکانیسم عرضه و تقاضا تصریح کرد: بورس کالا می‌تواند مکانی برای مکانیسم عرضه و تقاضا ایجاد کند و تعادل در قیمت‌ها را فراهم آورد. پوراابراهیمی در پایان خاطرنشان کرد: بورس کالا در حوزه تعادل، کشف قیمت و رسیدن به منطق اقتصادی نقش بسزایی ایفا می‌کند.